

تشبيهات و تمثيلات قرآن و فرهنگ زمانه

*دکتر فتحیه فتاحیزاده

**نجمیه افشاری

چکیده: قرآن در موارد فراوان، به زبان حجاز در عصر رسالت سخن می‌گوید و از تشبيهات و تمثيلات آن زمان بهره می‌گیرد؛ در عین حال، کتابی جاودانه و برای تمام زمانها و مکانهاست. اين دو مطلب چگونه با هم قابل جمع است؟ برخی از صاحب نظران، به دليل نكته اول، قرآن را بازتاب فرهنگ زمانه می‌دانند و نسبت به جاودانگی آن تردید می‌کنند. نويسنده در اين گفتار، دو ديدگاه کلي در اين زمينه بيان می‌دارد و آنها را نقد و بررسی می‌کند. همچنین نمونه‌هایی از بازتاب فرهنگ زمانه را در اين تشبيه و تمثيلها می‌آورد و هدف قرآن را از اين‌گونه تشبيه‌ها توضیح می‌دهد و نشان می‌دهد که طرح آنها با جاودانگی قرآن منافات ندارد.

*. استادیار دانشگاه الزهراء^{الله} و عضو هیئت علمی گروه علوم قرآن و حدیث.
F.Fattahizade@yahoo.com
Najme_afshari@yahoo.com

**. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث.



۱. مقدمه و پیشینه

فرهنگ عصر نزول.

کلیدواژه‌ها: قرآن، جاودانگی / قرآن، تشبیه‌ها / قرآن، تمثیلها /

استفاده از تشبیه و تمثیل، از دیر زمان، یکی از ساده‌ترین و مؤثرترین راههای تربیتی بوده است؛ لذا نویسنده‌گان و گویندگان، برای آسان ساختن درک مطالب پیچیده یا زیبایی کلام، از تشبیه و تمثیل بهره می‌برند و از این طریق، مقصود خویش را به مخاطب منتقل می‌کنند و او را به اندیشه و امی دارند.

کلام خداوند که مسائل گوناگون علمی، اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی را مورد توجه قرار می‌دهد، از تشبیه و تمثیل خالی نبوده، بلکه به طور قابل توجه، از این دو استفاده کرده و مسائل معنوی، عقیدتی و عقلی را - که از محسوسات نبوده - به اشیاء حسّی و قابل درک تشبیه و تمثیل کرده است؛ زیرا انسان غالباً با اشیاء محسوس و ملموس، مأнос تراست. در این میان، تشبیهات و تمثیلاتی به کار رفته که جلوه عربی دارد و در فضای فرهنگی عصر نزول نازل شده است و صبغه این تشبیهات نزدیک به ادبیات مردم عصر بعثت است تا جایی که عده‌ای وحی را بازتاب فرهنگ زمانه دانسته‌اند.

آیا در این ادبیات تمثیلی، زبان فراغی و گوهر مشترک وجود ندارد؟ آیا با همه رنگ تاریخی، زبان این تمثیلها برای همه مخاطبان گسترش نیست؟ آیا چنین ادبیاتی به جاودانگی قرآن آسیب می‌رساند؟

موضوع مثالها و تشبیهات قرآن از دیرباز مورد توجه اندیشمندان و قرآنپژوهان بوده و تأمل در لطائف و ظرائف تشبیهات و تمثیلات، مبدأ خلق آثار گران‌سینگی در عالم اسلام بوده است؛ اما بیشتر این آثار به بررسی این مطالب از منظر ادبی، بلاغی، بررسی ابعاد تربیتی و شرح آنها پرداخته‌اند.

در زمینه ارتباط تشبیهات قرآن با فرهنگ زمانه، تنها «واجدة مجید الأطرقچی»

در کتاب «التشبيهات القرآنية و البيئة العربية» به صورت مستقل، به این مسئله پرداخته و گزارشی از تشبيهات و تمثيلات مرتبط با فرهنگ زمانه را با ذکر توضیح و استناد به تشبيهات و تمثيلات و اشعار عرب، عرضه کرده است.



«سید محمد علی ایازی» در کتاب «قرآن و فرهنگ زمانه» در ضمن بحث پیرامون رابطه قرآن و فرهنگ زمانه، به صورت پراکنده، به رابطه تشبيهات و تمثيلات قرآن با فرهنگ زمانه اشاره نموده است.

«حسن رضا رضایی» نیز در کتاب «بررسی شباهات قرآن و فرهنگ زمانه» به صورت مختصر، در دو عنوان مجزاً به رفع شبهه اقلیمی بودن تشبيهات و تمثيلات قرآن پرداخته است.

در این پژوهش، بعد از ذکر کلیاتی در باب مثال و تشبيه، به دو دیدگاه درباره رابطه قرآن و فرهنگ زمانه به صورت مختصر اشاره می‌شود. در این میان، نظریه دوم، یعنی استفاده از زبان قوم برای برقراری ارتباط با مخاطبان را ترجیح دادیم. در ذیل آن، به نمونه‌هایی از آیات تشبيهات و تمثيلات متناسب با فرهنگ زمانه پرداخته، نحوه ارتباط را به صورت اجمالی بیان نموده‌ایم. در ادامه، به هدف قرآن از آوردن تشبيهات و تمثيلات با جلوه عربی پرداختیم. در نهایت، اثبات می‌شود که در قرآن، در کنار این تشبيهات و تمثيلات، تشبيهات و تمثيلات عام نیز وجود دارد و ذکر این گونه از تشبيهات با صبغه عربی و جغرافیایی، با جاودانگی قرآن منافاتی ندارد و زبان هدایتی آنها، برای همه مخاطبان گسترده است.

۲. معانی لغوی و اصطلاحی و قرآنی تمثيل و تشبيه

۱-۱- معنای لغوی مثال

در کتابهای لغت، معانی مختلفی برای واژه «مثال» یاد آور شده‌اند:

۱-۱- مثال و شبه [راغب اصفهانی]. (۱۸: ص ۷۵۹)

۱-۲- مثال و نظير [زمخسری]. (۲۱: ج ۱، ص ۷۲)



- ۲-۱-۳- صفت [زرکشی]. (۲۰: ج ۱، ۴۹۰)
- ۲-۱-۴- عبرت و آیه [ابن منظور]. (۲: ج ۴، ص ۳۶۵۷)
- ۲-۱-۵- حجّت و حدیث [فیروزآبادی]. (۲۹: ج ۴، ص ۴۹)
- ۲-۱-۶- امر عجیب و غریب [علی اصغر حکمت]. (۱۵: ص ۳۳۲)
- ۲-۱-۷- قصه و داستان [لوییس مولوف]. (۳۲: ج ۲، ص ۱۸۶۸)

۲-۲- معنای اصطلاحی مُثَل

کلمه «مُثَل» علاوه بر معانی لغوی آن، در اصطلاح نیز دارای تعاریف مختلفی است:

- ۲-۱-۱- مُثَل عبارت از قولی است درباره چیزی که شبیه است به قولی درباره چیز دیگر که بین آنها مشابه‌تی است، تا یکی آن دیگری را بیان کند. (۱۸: ص ۷۵۹)
- ۲-۱-۲- مُثَل عبارت است از کلمه‌ای که در ظاهر آن حقیقتی نیست، ولی در باطن در بر دارنده معانی عالیه و تعالیم پر مغز است. (۱۵: ص ۱ به نقل از شریشی شارح مقامات حریری)

- ۲-۱-۳- مُثَل در اصل تشییه‌ی است که در آن، حالت دومی به اولی تشییه شده است. (۳۳: ص ۲۵)

- ۲-۱-۴- مُثَل به معنای وصفی است که چیزی را در آن حالی که هست مجسم کند؛ چه اینکه آن وصف واقعیت خارجی داشته باشد و چه اینکه صرف فرض و خیال باشد؛ مانند مثلهایی که در قالب گفتگوی حیوانات یا جمادات با یکدیگر آورند. (۱۵: ج ۱۴، ص ۶۰۵)

- بنابراین، مُثَل، گفته‌ای است که مانند یک گفته دیگر باشد و مفهوم آن را واضح کند؛ وصف یک کمیت یا کیفیت یا صورت یا سیرت از روی ستایش یا نکوهش، و مانند کردن چیزی به چیزی. (۱۱: ص ۱۴)

۳-۲- معنای لغوی تشبيه

در معنای لغوی تشبيه آمده است: الشبه، والشَّبَهُ و الشَّبِيهُ به معنای مِثْلُ، و جمع آن اشیاه است... و تشبيه به معنای قرار دادن چیزی مثل چیز دیگر است.

[ابن منظور، راغب] (۲: ج ۲، ص ۱۹۷۱؛ ۱۸: ص ۴۴۳)

۴-۲- معنای اصطلاحی تشبيه

معنای اصطلاحی تشبيه به گونه‌های مختلفی تبیین شده است:

۴-۱- قدیمی‌ترین تعریف آن است که قدامه بن جعفر بیان داشته است. وی می‌گوید: «تشبيه میان دو چیزی تحقق می‌یابد که در معناهایی که هر دو را فرامی‌گیرد و به آن موصوف می‌شوند، شرکت دارند، و در اموری که اتصاف به آنها مخصوص یکی از آن دو می‌باشد، متمایزند». (۸: ص ۱۲)

۴-۲- تشبيه بر مشارکت چیزی با چیز دیگر در معنی، دلالت دارد. [تفتازانی، سکاکی] (۹: ص ۱۸۷؛ ۱۰: ج ۲۴، ص ۱۱۴ به نقل از سکاکی)

۴-۳- تشبيه نزدیک کردن امر معقول به محسوس یا نزدیک کردن امر محسوس به محسوسی دیگر و سنجیدن یکی از آن دو با دیگری است. [الجوزیه] (۱۵: ص ۱۴)

۴-۴- تشبيه عبارت است از اینکه یکی از دو شیء به جای دیگری، در امری مشترک میان آن دو قرار گیرد که آن امر مشترک در دومی، گویاتر است. [ابوزهره] (۳: ص ۳۰۷)

وجه مشترک تعاریف مذکور این است که: تشبيه بیان مشارکت دو شیء است در صفتی از صفات توسيط الفاظ مخصوص؛ به عبارت دیگر، تشبيه اتفاق مشبه و مشبه به در وصفی است که آن دوراً جمع می‌کند.

۵-۲- مثُل در قرآن

کلمه «مَثَلٌ» و «مِثْلٌ» در قرآن به ترتیب، ۸۰ و ۸۱ بار آمده است و به صورت امثال، جمع بسته شده است. به نظر قرشی، مثل در قرآن، در معانی متعددی

از قبیل: «حكایات تمثیلی» (کهف (۱۸): ۳۲)، «داستانهای گذشته و تواریخ ایام گذشته» (بقره (۲): ۲۱۴)، «شبیه» (زخرف (۴۳): ۱۷)، «صفت» (نحل (۱۶): ۶۰)، «نمونه کامل»، «حجّت» (زخرف (۴۳): ۵۹)، «عبرت» (زخرف (۴۳): ۵۶) و «حدیث و سؤال» (فرقان (۲۵): ۳۳) به کار رفته است. (۳۱: ج ۶، ص ۲۲۳) تفليسی اشاره می‌کند چون: «مانند و وصف» (نحل (۱۶): ۷۵)، «روش» (زخرف (۴۳): ۸؛ نور (۲۴): ۳۴) و «عذاب» (ابراهیم (۱۴): ۴۵). (۲۶۴-۲۶۵: ۱۰)

۲- اهداف امثال قرآن کریم

مثال، از جهت حسّی کردن مسائل عقلی، تنزّل معارف بلند و قرار دادن آن در سطح فکر مخاطب، اثرگذاری بر مخاطب از طریق تجسيم مطالب، کاستن از تلخی پند، ایجاد تنوع، انتقال معانی بسیار در قالب الفاظ کم، زینت بخشیدن به کلام، اهمیّت بسزایی دارد. (۳۰: ص ۳۰-۴۴) ایجاز لفظ، رسایی معنا، حسن تشبيه و... نیز از دیگر وجوده اهمیّت امثال به شمار می‌آید. (۴: ص ۳۶) مثال آوردن، در دلها چنان تأثیری دارد که وصف شیء به تنها ی آن اثر را ندارد؛ از همین روی، خدا در قرآن و سایر کتابهایش مثال آورده و مطالب عالیه خود را در قالب تمثیل و تشبيه بیان کرده است. (۱۸: ۷۶۰)

از مثالهای قرآن، اهداف و امور بسیاری استفاده می‌گردد؛ مانند: تذکر، موعظه، برانگیختن، بازداشت، عبرت گرفتن، تقریر و نزدیک کردن مقصود به عقل و... (۲۰: ۱، ص ۵۷۲؛ ۲۴: ج ۲، ص ۴۱۲) خود آیات قرآن کریم نیز به زیبایی ما را به اهداف و مقاصد امثال قرآن رهنمون می‌شود؛ برای مثال: «متذکر شدن مردم» (ابراهیم (۱۴): ۲۵)، «وادر کردن مردم به تفکر» (حسر (۵۹): ۲۱)، «تفکر عالمانه». (عنکبوت (۴۳): ۲۹)

۷-۲- رابطه تشبيه و تمثيل

از معانی لغوی و اصطلاحی تمثیل و تشبيه برمی‌آید که:

۱. شبه و مثل در لغت یکی هستند و در هر دوی آنها مقصود، تساوی در صفت است.

۲. معمولاً تشبیه و تمثیل به امور محسوس نزد مردم صورت می‌گیرد.

۳. حدّ فاصلی بین تشبیه و تمثیل وجود ندارد. معنای تشبیه همان تمثیل و معنای تمثیل همان تشبیه است.

ابوعبیده معمر بن منشی در «مجاز القرآن»، و فراء در «معانی القرآن» در موارد بسیاری تمثیل را مرادف تشبیه به کار برده‌اند. (۵: ص ۱۹)

در قرآن نیز میان استعمال واژه مَثَل و مِثل با تشبيهات قرآن ارتباط وجود دارد. لفظ مَثَل و مِثل از یک ریشه و در یک معنا هستند؛ اما در کاربرد قرآنی با یکدیگر متفاوت‌اند. لفظ مِثل از ادات تشبیه است و در قرآن همواره بر سر مشبه آمده است (بقره (۲): ۱۱۳ و ۲۱۴ و ۲۲۸ و ۲۳۳؛ آل عمران (۳): ۷۳؛ نساء (۴): ۱۱ و ۷۶؛ انعام (۶): ۹۳ و...); اما لفظ مَثَل برخلاف لفظ مِثل، از ادات تشبیه به حساب نمی‌آید. لفظ مَثَل در قرآن در سه مورد بر مشبه (حديد (۵۷): ۲۰؛ حشر (۵۹): ۱۵)، هفت جا بر مشبه به (یونس (۱۰): ۲۴؛ هود (۱۱): ۲۴؛ ابراهیم (۱۴): ۱۷ و ۱۸؛ کهف (۱۸): ۴۵؛ نور (۲۴): ۳۵؛ فتح (۴۸): ۲۹)، و ده جا بر سر طرفین تشبیه آمده است. (بقره (۲): ۱۷ و ۱۷۱ و ۲۶۱ و ۲۶۴؛ آل عمران (۳): ۵۹ و ۱۱۷؛ اعراف (۷): ۱۷۶؛ عنکبوت (۲۹): ۴۱؛ جمعه (۶۲): ۵) هر جا این لفظ بر سر مشبه وارد شده است، کاف تشبیه نیز آمده؛ در حالی که اگر لفظ مَثَل از ادات تشبیه بود، نیازی به کاف تشبیه نداشت.

بر اساس مطالب ذکر شده در باب رابطه تشبیه و تمثیل، در این مقاله، دو کلمه تشبیه و تمثیل، مترادف با یکدیگر به کار رفته و برخی از آیاتی که به شکلی از شباخت دادن چیزی به چیز دیگر و مثیت و برابری دو امر سخن‌گفته و با موضوع ما در ارتباط بوده، مورد بررسی قرار گرفته است.

۳. تشبیهات و تمثیلات قرآن و فرهنگ زمانه

از مباحث جدّی و تأمل برانگیز در دانش تفسیر، وجود عناصری از فرهنگ عصر رسالت در قرآن است که جلوه‌ای از عصر نزول را نشان می‌دهد و این پرسش را پدید می‌آورد که آیا این مباحث قرآن، متأثر از فرهنگ زمان جاهلی و منطقه حجاز نیست؟ آیا نشانگر آن نیست که قرآن مربوط به عصری خاص و مردمی معین است؟ آیاتی که به عقيدة برخی، تأثیر قرآن از فرهنگ زمانه را نشان می‌دهد، چند دسته‌اند:

۱. گروهی از آنها فرهنگ و آداب مردم جاهلی را نشان می‌دهد، ۲. گروهی دیگر نیازها و خواسته‌های آن عصر را ترسیم می‌کند، ۳. گروهی دیگر نمایانگر ارزشها، دانستنیها و باورهای مردم حجاز است. (۶: ص ۱۶) یکی از موارد شباهت‌برانگیز در این میان، آیات مربوط به تمثیلات و تشبیهات است که با فرهنگ حجازی مرتبط است.

۳-۱- رابطه قرآن با فرهنگ زمانه

پیرامون رابطه قرآن با فرهنگ آن زمان عرب، دو دیدگاه کلی وجود دارد:

۳-۱- دیدگاه اول: تأثیر کامل قرآن کریم از فرهنگ عصر نزول
از سخنان برخی نویسنده‌گان و خاورشناسان، این گونه بر می‌آید که قرآن کاملاً
تسلیم فرهنگ عصر نزول یعنی صدر اسلام بود. به عبارت دیگر، قرآن فرهنگ زمان
خویش را - که همان فرهنگ جاهلی عرب و آمیخته با خرافات ضد علمی بود -
پذیرفته و خداوند، آن را در متن قرآن وارد کرده است. (۳۵: ص ۱۱۱) مثلاً برخی از آنها
معتقدند که فرهنگ بازرگانی حاکم بر عربستان در قرآن، بازتاب یافته و الفاظ کلیدی
آن مانند: ریح، ضرر، تجارت، بیع، ربا و... از قرآن سر برآورده‌اند؛ یا تصویر بهشت و
نعمتهای آن از آب روان، سایه‌های خنک و درختان سبز و بوستانهای پر میوه و...
حاکی از آرزو اندیشه مردم آن روزگار و رسول خدا ﷺ می‌باشد. (۹۱: ص ۱۶) برخی
دیگر استفاده از تشبیهات معهود مردم را دال بر تأثیر قرآن از فرهنگ زمانه می‌دانند؛

مثال: ﴿ طَلَعُهَا كَانَهُ رَؤُوسُ الشَّيَاطِينِ ﴾ (صفات: ٣٧؛ ٦٥) که گویی قرآن برای ترسیم زشت منظری، رؤوس الشیاطین را که معهود عرب است، از آنان به عاریه گرفته است. از دیگر نمونه‌های آن می‌توان به انکاس نظریه‌های علمی زمانه (هیئت بطلمیوسی و طب جالینوسی)، سخن از جن، روح، سحر، تعبیر الحور العین، چشم زخم و... در قرآن اشاره کرد. (۱۹: ص ۴۷-۴۵)

برخی از معتقدان به این دیدگاه، برای اثبات سخن خود به آیه ﴿ وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسانِ قَوْمِهِ ﴾ (ابراهیم: ۱۴) استناد کرده و در آنجا معنای «به زبان قوم بودن» را در قالب «فرهنگ قوم بودن» مطرح می‌کنند. آنها پذیرفته‌اند که زبان قوم، تجلی فرهنگ است؛ به همین جهت گفته‌اند: وقتی گفته می‌شود، قرآن لسان عربی است، یعنی قرآن به فرهنگ اعراب سخن گفته است و موافق فرهنگ قوم سخن گفتن، یعنی نهال سخن حق و پیام جدید خود را در ضمیر فرهنگی آن قوم کاشتن، بهره جستن از فرهنگ، ادبیات، تاریخ و نوع معیشت آنان در ابلاغ سخن خود، تکیه بر مشترکات مقبول برای رساندن پیام به اذهان مخاطبان، آگاهی از معلومات، باورها و عواطف مخاطبان. بر این مبنای، بهره جستن از آنها در رساندن سخن خود، نه به میل آنها سخن گفتن، نه تأیید و نه تکذیب استعدادها و معلومات آنها، بلکه استفاده از آنها در رساندن سخن خود به ذهن و ضمیر مخاطب است. (۱۳: ص ۴۰)

مشکل این سخن اینجاست؛ جایی که این دانستنیها با قواعد عقلی و دانش‌های قطعی ناسازگار باشد و در عین حال، قرآن آنها را تکرار کرده باشد. در این صورت باید گفت: اگر قرآن وحی است و پیامبر ﷺ آن را از سوی خدا آورده است، آیا معنا دارد سخن باطل بگوید و طبق نظریه و اعتقاد باطل، استنتاج هدایتی و تربیتی کند؟

براساس این دیدگاه، قرآن از باب مسامحه و ممماشات، عقاید و دانش‌های مخاطبان عصر را برای رساندن سخن حق وجا انداختن در ذهن مخاطبان خود مطرح می‌کند و این است معنای این نکته که قرآن، بازتاب فرهنگ قوم است



(۶: ص ۱۱۲)؛ اما این دیدگاه صحیح نیست، زیرا:

الف) کلمه «لسان» در لغت، به معنای «عضو مخصوصی است در دهان که وسیله سخن‌گفتن» است. همچنین این کلمه به معنای «لغت» نیز آمده است. (۳۴: ج ۱۰، ص ۱۹۱ ماده «لسن»)

اما در اصطلاح مفسران، این کلمه به معنای «لغت» آمده، یعنی زبان نخستین قومی که مخاطب پیامبر است. یعنی پیامبران به زبان مردم خود سخن می‌گفتند تا احتیاج به مترجم نداشته باشند؛ مردم بتوانند سخنان آنها را بفهمند و پیامبران نیز بتوانند مطالب خود را بیواسطه، برای آنان بیان کنند. (۲۵: ج ۱۲، ص ۱۲؛ ج ۱۰، ص ۳۷)

(۲۶۶ ص)

با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی «لسان قوم» -که هیچ کدام به معنای فرهنگ مردم نیست - در می‌یابیم که استدلال به این آیه درمورد تأثیر فرهنگ زمان صدر اسلام در قرآن بی مورد است. «لسان قوم» در عربی یک کاربرد بیشتر ندارد و آن «لغت قوم» است، و معادل «فرهنگ» در عربی «الثقافة» است.^۱

ب) واژه فرهنگ در لغت به معنای: کشیدن، تعلیم و تربیت، علم و دانش و ادبیات، مجموعه آداب و رسوم، مجموعه علوم و معارف و هنرهای یک قوم آمده است (۳۶: ۱۷) و در اصطلاح، فرهنگ عبارت است از:
 - مجموعه برداشتها، موضع گیریهای فکری، آداب و رسوم و روابط حاکم اجتماعی است. (۷: ص ۱۰۴)

- مجموعه تعلیم و تربیت، عقل، دانش، حکمت و معرفت یک انسان یا یک جامعه است که در رفتار و نحوه زندگی او تجلی می‌کند و اعمال اورا متأثر می‌سازد

۱. سخن فوق بررسی بیشتری می‌طلبد؛ چراکه «الثقافة» در معنای فرهنگ، به دست مجمع لغت عربی وضع شده (نک: المعجم الوسيط) و چنین معنایی برای این لفظ در کتابهای لغت کهن، نیامده است. ابن منظور در ماده ثقہ می‌نویسد: ثقہ الشيء ثقہاً و ثقاً و ثقوفةً: حَدَّثَنَا... وَ ثُقُّ الرِّجْلِ ثُقَّةً؛ أَيْ: صار حاذقاً... الثقافة: العمل بالسيف. (ویراستار)

در واقع، فرهنگ، مجموعه بینشها، گرایشها و ارزش‌های مردم است. (۲۷: ص ۱۸)
- به عقاید، عادات و جهان‌بینی مرقوم یک ملت گفته می‌شود. سخن از فرهنگ
عصر، در حقیقت سخن از اخلاقیات، باورها، مناسبات اجتماعی و دیدگاه‌های کلی
آنان نسبت به جهان و انسان است که آداب، سنت رفتاری و عقاید خرافی را نیز
در بر می‌گیرد. (۱۰۵: ص ۶)

باروشن شدن معنای لغوی و اصطلاحی فرهنگ، لازم است بگوییم: اگر مراد از
فرهنگ زمانه، عناصری مثل ادبیات باشد، این عناصر فرهنگی در هر کتاب یا
سخنرانی که بر امّتی عرضه می‌شود، نفوذ می‌کند و به کارگیری آن برای تفهیم
مطلوب لازم است. قرآن نیز از این مسئله مستثنان نیست و از این رو، از واژه‌ها و
ضرب المثلهای عرب استفاده کرده است. اما اگر مراد از فرهنگ زمانه،
موضوع‌گیریهای فکری و آداب و رسوم اجتماعی و... باشد، این شامل خرافات و
مطلوب باطل و شرک آسود نیز می‌گردد. در این صورت باید گفت: قرآن متأثر از این
فرهنگ نشده است؛ چراکه باطل در قرآن راه ندارد. (فصلت ۴۱: ۴)

۲-۱-۳- دیدگاه دوم: قبول عناصر مثبت فرهنگ و طرد عناصر منفی

عقیده صحیح‌تر در زمینه رابطه قرآن و فرهنگ زمانه، این است که بگوییم: قرآن
کریم با عناصر فرهنگی زمان خویش سه‌گونه برخورد داشته است:

۱. قرآن عناصر مثبت فرهنگی عرب را - که ریشه در ادیان ابراهیمی داشته - پذیرفته، آنها را پیراسته و تکامل بخشیده است. مثال آن در احکام: حج ابراهیمی و لعان، و در عقاید: اعتقاد به جن، سحر و مانند آن است. البته عدم اعتقاد برخی عالمان امروزی به امور ماورای طبیعت (مانند: جن، فرشتگان...) دلیل بطلان این عقاید نیست؛ زیرا این مطالب، حقایق دینی است که هیچ لزومی ندارد که علم امروز به تمام جوانب آن رسیده باشد؛ چراکه این علم با محدودیتهای فراوانی دست به گریبان است و پرسش‌های بی‌پاسخ فراوان پیش روی خود دارد. با این

همه، علوم مختلفی در جهان امروز به آن می‌پردازند و نه تنها آنها را نفی نکرده، بلکه مورد مطالعه قرار می‌دهند.

۲. قرآن عناصر منفی و خرافات اعراب جاهلی را نمی‌پذیرد و با آنها مقابله می‌کند یا نامی از آنها نمی‌برد؛ مانند: عبادت اعراب جاهلی (انفال: ۳۵)، ردّ قانون ظهار (احزاب: ۳۳)، ردّ عقاید جاهلاته در مورد جنّ، فرزند قرار دادن برای خدا (انعام: ۱۰۰)، تخطئة احکام و آداب جاهلی مانند: ردّ بحیره و سائبه (مائده: ۵)، باز داشتن از کشاندن کنیزان به فحشا (نور: ۲۴)، ردّ رباخواری (آل عمران: ۳۰)، ردّ زنده به گور کردن دختران (انعام: ۶)، اسراء (۱۷): ۳۱ و ...

۳. قرآن از زبان قوم و تشبیهات و لغات آنها برای تفهیم بهتر مقاصد بلند خود استفاده کرده است.

پیامبران برای آنکه بتوانند مطالب و مفاهیم معنوی و عقلانی خویش را برای مردم عوام بیان کنند:

- از تشبیهات، تمثیلات، استعاره‌ها و کنایه‌های رایج و نیز کلمات معمول در جامعه‌ها استفاده می‌کردند؛ یعنی با مردم به اندازه عقل آنها سخن می‌گفتند. قرآن نیز این روش را ادامه می‌دهد. (۱۹: ص ۵۶)

- واژه‌های مورد استناد در جهان‌بینی و اعتقاد جامعه را در حدّ توان، نگهداری، اصلاح و تصحیح می‌کنند و این، نهایت تحفظ بر زبان قوم و مصلحت‌اندیشی در کاستن تقابلها و برقراری ارتباط ذهنی و کلامی است. مثلاً اگر واژه‌هایی مثل جنّ، عرش، سبع سماوات، قاب قوسین و دهها کلمه دیگر پیش از اسلام رایج بوده و از آن مفاهیم خاصی استنباط می‌شده، آنها را نگاه می‌داشتند و تصحیح می‌کردند.

- از واژگانی که حکایت از آرزوها و عادات و خواسته‌های طبیعی قوم دارد و مبایتی با ارزشها ندارد، در توصیف ارزشها و تبیین حقایق هستی استفاده می‌کردد؛ مانند: آب، سبزی، باغ، بوستان و ... (۶: ص ۸۵)

در تشبیهات قرآن، به طور واضح، می‌بینیم که چگونه آرزوها، عادات یا خواسته‌های طبیعی و... به تشبیهات و توصیفات عرب استناد شده و از آن در جهت تبلیغ رسالت کمک گرفته شده است.

بر اساس مطالب مذکور، باید گفت که دلیلی برای اثبات دیدگاه اول وجود ندارد و مثالها و نمونه‌هایی را که ذکر کرده‌اند، وافی به مطلب نیست؛ ولی دیدگاه دوم راه اعتدال می‌پیماید و صحیح است؛ یعنی قرآن کریم، عناصر فرهنگی مشت عرب را که ریشه در ادیان ابراهیمی داشته، بار دیگر زنده ساخته و به رشد و پیرایش آن پرداخته است. البته این بدان معنا نیست که قرآن تحت تأثیر قرار گرفته یا مطالبی را از جامعه عرب وام گرفته است. قرآن همچنین با برخی عناصر فرهنگ جاهلی عرب که غیر معقول، غیرعادلانه و مخالف با شریعت بوده، به مخالفت برخاسته است. قرآن، همچنین، برخی از کنایه‌ها، استعاره‌ها، تشبیهات، ضرب المثلها و لغات رایج را برای تفهیم مقاصد خود به استخدام درآورده است. البته این به معنای استخدام فرهنگ برای بیان مقاصد است، نه بدان معنا که عناصر غلط و لوازم کلامی و خطاهای علمی را تأیید کرده باشد.

صاحب وحی با آگاهی از موقعیت و شرایط اجتماعی عصر جاهلیت و با برنامه و مصلحت، این مقوله از مطالب را در قرآن آورده است. به این معنی، قرآن بازتاب فرهنگ زمانه است نه اینکه ناخودآگاه و بدون توجه صاحب وحی یا بدون توجه به پیامد آن، فرهنگ عصر در این مباحث راه یافته باشد.

۳- نمونه‌های بازتاب فرهنگ زمانه در تشبیهات و تمثیلات قرآن
فرهنگ عرب حجازی به شکلهای مختلفی در تمثیلات و تشبیهات قرآن انعکاس یافته است:



۱-۲-۳- انعکاس مسائل اقلیمی و جغرافیایی

الف) آب در تشییهات قرآن

خشکی فرمانروای مطلق جزیره‌العرب است. در این سرزمین، کمتر باران می‌بارد و هوا به شدت گرم است. بیشتر اراضی آن را بیابانهای خشک و بی آب و علف تشکیل می‌دهد و زمین پوشیده از شن و کاملاً خشک است. با توجه به این شرایط، بیشتر مردم این سرزمین به ناگزیر در زراعت و چرا به باران متکی هستند؛ از این‌رو، همواره چشم به آسمان دوخته‌اند تا ابری ببارد و زمین را نمناک کند. (۴۵: ص ۲۲)

با توجه به این مطالب، «آب» در فرهنگ حجازی جایگاه ویژه‌ای دارد. در قرآن لفظ «ماء» ۶۳ بار آمده است و بیشتر آن در تمثیلات و تشییهات قرآن است. البته اگر تعابیر دیگر چون: باران، سراب، سیلان، نهرها و دیگر واژه‌های مرتبط با آن را در نظر بگیریم، به دهها مورد می‌رسد و معلوم می‌گردد که آب تا چه حد در فرهنگ عرب اهمیت داشته است و چرا قرآن متناسب با فرهنگ و تمایلات و خواسته‌های جاهلیت سخن‌گفته است.

نمونه‌ها:

* آب، باران، سراب و سیلان...

- تشییه زندگی دنیا به آبی که از آسمان نازل می‌شود. (یونس: ۱۰: ص ۲۴)

آب باران نزد عرب، بهترین آبهاست؛ از این‌رو، در تشییهات و تمثیلات قرآن جایگاه ویژه‌ای دارد. (۵: ۷۸؛ ۲۸: ص ۲۰۶)

- تشییه به باران سیلان آسا و صاعقه دار و تخریب کننده (صیب). (بقره: ۲: ۱۹، ۴۶)

این شیوهٔ تشییه به باران سیلان آسا به همراه تاریکیهای آن و رعد و برق، شکل معروفی در محیط زندگی اعراب دارد؛ چراکه به سبب خشکی سرزمین عربستان و فقدان و کمی بارندگی، برخی مواقع، بارانهایی شدید به همراه رعد و برق بر آنان

می بارید و این نوع باران و همچنین رعد و برق، در شعر عرب بسیار دیده می شود.
(الاطرقچی، ۱۹۷۸، م ۸۵)

- تشبيه به سراب. (نور (۲۴): ۳۹) تشبيه به سراب و عبارت **يحسـبـهـ الـظـمـآنـ**، اشاره به گرما و کمی آب در محیط عربستان دارد؛ چراکه سراب در گرمای زیاد و روی زمین هموار تشکیل می شود و در این زمان نیاز به آب افزایش می یابد. (۵: ص ۹۴؛ ۲۸: ص ۲۰۶)

- تشبيه به سیل. (رعد (۱۳): ۱۷) خداوند برای حق و اهل آن به آبی که از آسمان نازل می شود و با آن سیل جاری می گردد، مثال زده است؛ چراکه اعراب، سیل را می شناختند و بسیار اتفاق می افتاد که مدّت زیادی باران نمی بارید و ناگهان باران شدیدی می آمد و سیل جاری می شد و همه جا را خراب می کرد. (۵: ص ۱۰۰)

* نهرها (انهار)

- تمثیل نهرهای بهشتی. (محمد ﷺ (۴۷): ۱۵)
مطالب موجود در این تشبيه با فرهنگ عرب تناسب کامل دارد و از آن مدلولات بسیاری را می توان فهمید که نشان دهنده فرهنگی است که مردم عرب در بیشتر مناطق حجاز با آن آشنا بودند؛ مثلاً:

- آب: از عناصر اصلی در فرهنگ عرب که در اینجا در ابتدای تمثیل، از آن یاد شده است. (ماء غیر آسن)

- انهار: مردم عربستان به دلیل کمی آب، نهرهای زیادی نداشتند و اغلب از آب چاههایی که برای ذخیره آب حفر می کردند، استفاده می نمودند.

- از امور دیگر در سرزمین حجاز، گرمای آن است؛ گرمایی که لبنيات را فاسد می کرد. جایگاه لبنيات نیز در محیط عرب با توجه به دامداری آنها کاملاً آشکار است. (لبن لم يتغير طعمه)

- از دیگر مسائلی که در این آیه به آن اشاره شده، مسئله خمر و شراب است.

مصطفی

* دریاهای (بحار)

خمر و شراب از چیزهای رایج و متداول در فرهنگ عرب است که ابیات و اشعار زیادی به توصیف آن پرداخته است. (خمر لذّة للشاريين)

- عسل رانیز عرب می‌شناختند و آن را شفای بیماری خود می‌دانستند. (عسل

مصفّ)

- تمثیل به تاریکیهای دریایی موّاج. (نور (۲۴): ۴۰) عرب در منطقه خود دریا و امواج را می‌شناختند. در عصر جاهلیّت و اسلام، کسانی بودند که در سواحل زندگی می‌کردند و زندگی آنها از طریق صید ماهی تأمین می‌شد. در اشعار عرب نیز تشبيه به موج دریا یا خود دریا بسیار است.

- تشبيه حور و غلمان به لؤلؤ و مرجان. (واقعه (۵۶): ۲۲-۲۴؛ الرحمن (۵۵): ۵۶-۵۸) عرب لؤلؤ و مرجان را می‌شناختند و آن دو را استخراج و به عنوان زینت استفاده می‌کردند؛ به همین سبب، حور و غلمان در این آیه، در زیبایی، به آنها تشبيه شده‌اند. (۵: ص ۱۲۷-۱۰۴)

ب) گیاه در تشبيهات قرآن

* گیاه و زرع و درخت و ...

- تشبيه حلق انسانها به رویش گیاهان (إخراج النبات) (نوح (۷۱): ۱۷) خداوند انسان را به گیاهی تشبيه کرده که از زمین می‌روید، تا صورت خلق را توضیح دهد. چون رویش گیاه امری واضح در مقابل بشر است، از آن استفاده کرده است. (۵: ص ۱۳۳)

- تشبيه رسول و اصحاب او به خوشة گندم که جوانه بر می‌آورد. (فتح (۴۸): ۲۹) خوشة گندم در فرهنگ عرب شناخته شده است. این در حالی است که زرع در تمام جزیره العرب وجود ندارد و تنها در برخی مناطق یافت می‌شود. در اینجا زرع را آورده، از آن جهت که زرع، ماده نان است و نان، پایه و ستون زندگی است و پیامبر و

مؤمنان همراه با ایشان نیز عمود و ستون اسلام هستند. (۵:ص ۱۳۵؛ ۲۸:ص ۲۰۶) - تشبيه انفاق مؤمن به باغی که رگباری به آن برسد. (بقره (۲): ۲۶۵) وقتی باغی در بالای بلندی باشد و باران به آن بزند، میوه‌های آن دو برابر می‌شود و حتی اگر شینم هم به آن بخورد، باز میوه می‌دهد. انسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کند، همین‌گونه است: با این انفاق، ایمان او افزایش می‌یابد، خواه انفاق او کم باشد یا زیاد. (۵:ص ۱۵۱؛ ۲۸:ص ۲۰۱)

- تشبيه انفاق ریاکار به باغی که گردبادی آتشین به آن بزند. (بقره (۲): ۲۶۶) کسی که مال خود را در راه غیر خدا انفاق می‌کند، مانند این است که گیاهی می‌روید و بعد، آن را آفت می‌زند یا باد آن را از جا در می‌آورد یا حشرات آن را از بین می‌برند و کسانی که آن دانه‌ها را کاشته بودند، حسرت‌زده می‌شوند. کسی هم که مال خود را در راه غیر خدا انفاق کند، در روز حساب تنها حسرت و درد برای او باقی می‌ماند. روشن است که امثال و تشبيهاتی که پیرامون انفاق‌کنندگان فی سیل الله و غیرسیل الله آمده است، همه متنطبق با صورتهای تشبيهی است که در فرهنگ عرب هست. گیاه و درخت قبل از هر چیزی، از امور محسوسی است که عرب آن را می‌شناخت.

- تشبيه کافرانِ معذّب به ریشه‌های نخلی که از خاک بیرون آمده است. (قمر (۵۴): ۱۹-۲۰) در این آیه، منافقان را در اینکه مانند مردہ با هیکلهای بزرگ و قدھای طولانی روی زمین می‌افتدند، به ریشه‌های درختان نخل تشبيه کرده که از درون خاک بیرون آمده است. تصویر ریشه‌های از خاک بیرون آمده نخلها که روی زمین افتاده، تصویری معروف در فرهنگ عرب است؛ چراکه در آنجا بسیار چنین چیزی اتفاق می‌افتداد. (۵:ص ۱۵۱ - ۱۶۳)

ج) حیوان در تشبيهات قرآن

عربها به حیوانات انس خاصی داشتند و مطالب زیادی پیرامون شتر، گوسفند،

عقرب، مار، پرندۀ‌ها، و... نوشتۀ‌اند. تمام اینها نشان‌دهنده ارتباط عرب با حیوانات و توجّه به آنهاست. در قرآن نیز اسامی حیوانات بسیار آمده است و آنچه در تشییهات قرآن از حیوانات وجود دارد و در محیط عربی نیز یافت می‌شود، تشییه به سگ، خر، شتر، ملخ، عنکبوت، مگس و... است.

- تشییه کافر به سگ در دوری از آیات الاهی و دلبستگی به دنیا. (اعراف (۷):

(۱۷۶-۱۷۵)

سگ حیوانی است که عرب آن را می‌شناختند، با تمام خصایص و حالات آن آشنا بودند و از آن بی‌نیاز نبودند. اولین نیاز آنها به سگ برای حراست و نگهداری بود تا از زمینهای کشاورزی آنان و همچنین راه‌رانان و... آنها را حراست کند. عرب سگ را حیوانی با وفا می‌دانستند، اما در عین حال سگ حیوانی ذلیل و خبیث نزد آنان بود که وقتی می‌خواستند شخصی را مذمت کنند، او را به سگ تشییه می‌کردند.

(۵: ص ۱۷۴؛ ۲۸: ص ۲۰۷)

- تشییه یهود به خر در عدم عمل به تورات در عین حمل آن. (جمعه (۶۲): ۵) در این آیه، از میان تمام حیوانات، یهود را به خر تشییه کرده است؛ به این دلیل که خر از مشهورترین حیوانات به جهالت و نادانی است. در اینجا برای بیان جهل یهود نسبت به تورات و عدم استفاده از آن، چنین تشییه انجام شده است.

- تشییه کافران به چارپایان در شدت دلبستگی آنها به متعای دنیا و اکتفای آنان به خوردن. (محمد ﷺ (۴۷): ۱۲)

- تشییه کافران به چارپایان در گمراهی آنان و عدم تدبیر در آیات. (فرقان (۲۵): ۴۴) از میان دو تشییه آخر، تشییه مشرکان در دلبستگی و علاقه به دنیا، بدترین تشییهات است و نهایت تحقیر آنان است. چنین تشییهاتی در کلام عرب فراوان است بدان سبب که عرب کم خوردن را می‌ستود؛ زیرا تجربه برای آنان ثابت کرده بود که خوردن زیاد باعث ایجاد بیماری و قساوت قلب می‌شود.

- تشییه خروج مردم از قبرها در روز قیامت به ملخها. (قمر (۵۴): ۸۶) در این آیه

خداآوند مردم را در روز قیامت، زمانی که یکباره همه از قبرها بر می خیزند و در همه جا پراکنده می شوند، به ملخ‌ها تشبیه کرده است. ملخ نزد عرب مثُل برای کثرت است. عرب ملخ‌ها را شَرَّ و وِبَالی بر خود می دانستند که مزارع آنها را از بین می برد.



-تشبیه شراره‌های جهنم به شتران (جمال). (مرسلاط (۷۷): ۳۲-۳۳)

در این آیه دو تشبیه وجود دارد: تشبیه به قصر و شتر. تشبیه به شتر کاملاً مألوف با فرهنگ عرب است؛ چرا که شتر نافع‌ترین حیوانات برای عرب و سفینه صحراء بود و تقریباً تمام اعراب، شتر داشتند.

عرب در تشبیهات خود برای مبالغه در حجم و رنگ از جمل استفاده می‌کنند. تشبیه شراره‌های آتش جهنم به جمال نیز در این آیه برای تعظیم، تهویل و ایجاد رعب و وحشت است و تشبیه به «جماله صُفر»، برای بیان ضخامت شراره‌های آتش دوزخ و نوع رنگ آن است. این تشبیهات به دلیل کثرت توجّه عرب به شتر و میزان زیاد شناخت آنان به رنگ و شکل و صورت جسم آن است. (۵: ص ۲۰۷-۱۸۱)

د) کوه در تشبیهات قرآن

در سرزمین حجاز، کوههای فراوانی وجود داشت که در اماکن متعددی پراکنده بود و کتب و فصول طولانی به سخن گفتن از کوهها اختصاص یافته است.

-تشبیه موج دریا به کوهها (جبال). (هود (۱۲): ۴۲)

-تشبیه سفینه‌های بادبان دار به کوهها (اعلام). (الرحمن (۵۵): ۲۴؛ شوری (۴۲): ۳۲) اعراب در اشعار خود برای بیان ضخامت، هیبت، ثبات و رسوخ به کوه تشبیه می‌کردند.

۲-۲-۳- انعکاس مسائل اجتماعی

در تشبیهات قرآن، علاوه بر محیط جغرافیایی، از افکار و عقاید و آداب و مانند آنها - که نشانه‌ای از فرهنگ اجتماعی هستند - نیز بهره گرفته می‌شود و بسیاری از تشبیهات را می‌بینیم که بر باورهای عصر خود دلالت دارد.



الف) انعکاس باورها

در تشبیهات قرآن، گاه لغاتی به کار رفته است که برخاسته از فرهنگ، عقاید و باورهای عرب جاهلی است؛ مانند:

- تشبیه به «رؤوس الشیاطین» (صفات: ۳۷؛ ۶۵)

این تشبیه به رؤوس الشیاطین به جهت قبح و زشتی آن است. عرب زشت‌ترین چهره‌ها را به شیطان مثال می‌زنند. هر چند شیاطین غیر حسی هستند، ولی در میان عرف و عوام یک اصطلاح شده و جزء باورهای آنان درآمده است. قرآن نیز برای تصویر کردن زشتی، چیزی را از ذهن مخاطبان خود برگرفته است.

- تشبیه به «استموته الشیاطین» (انعام: ۶؛ ۷۱)

تأکید در این تشبیه، بر حیرتی است که به فرد مشرک بعد از توحید او دست می‌دهد. آن زمان که قلب او بین هدایت و گمراهی سرگردان است. چنین فردی همانند کسی است که شیطان در میانه راه او را فریب داده و عقل و دل او را برده است. این تشبیه بر اساس گمانهای عرب آمده است که معتقد بودند، شیطان خود را به گونه‌ای به فرد نشان می‌دهد و او را به دنبال خود می‌کشد و فرد نمی‌داند که او را به کجا می‌برد و سپس او را نابود می‌کند.

ب) انعکاس عادات و صفات

عرب جاهلی در زمان صلح و آرامش، بخشندۀ و جوانمرد بود و بخشش و کرم را از مظاهر سیادت و سروری می‌دانست. آنها در دفاع از شرافت قبیله یا زنان خود و حفظ آنان از خواری اسارت، شجاع بودند و در این راه به مرگ اعتنایی نمی‌کردند. در میان اعراب، افرادی بودند که به پاکدامنی و چشم‌پوشی از زنان شهرت داشتند. پاکدامنی نیز مانند شجاعت و سخاوت از شرایط سروری تلقی می‌شد. اعراب به وفاداری نسبت به عهد و پیمان و نفرت از پیمان‌شکنی و نیرنگ مشهورند. (۲۲: ص ۲۳۸ و ۲۳۱؛ ۱: ص ۲۲) از جمله عادات و صفات عرب جاهلی -که در تشبیهات

قرآن انعکاس یافته - می توان به موارد زیر اشاره کرد:
-وفای به عهد: تمثیل عهد شکن، به زنی که رشتۀ خود را پس از محکم بافت، از

هم می‌گسلد. (تحل (۱۶): ۹۲-۹۱)

-کرم: تشییه دیگ به حوضچه‌هایی که در آن آب می‌ریختند. (سبا (۳۴): ۱۳)

(۵: ص ۲۷۷-۲۴۱)

۳-۳- هدف قرآن در بهره‌گیری از تشییهات و تمثیلات فرهنگ زمانه
اکنون بعد از ذکر این مقدمات و مثالها، به این سؤال می‌رسیم که هدف قرآن در بهره‌گیری از تمثیلات و تشییهات فرهنگ زمانه چیست؟
قرآن در موقعیت و شرایط تاریخی و جغرافیایی خاصی نازل شده و بی‌گمان، در مرحله نخست، مردم و جامعه آن عصر را مورد توجه و خطاب قرار داده است. این مسئله، جلوه‌ای دیگر به تعالیم و دستورهای الاهی می‌دهد.

الف) عرب جاهلی از لحاظ سیاسی، حکومت قبیله‌ای داشت. ویژگی اصلی این شیوه حکومتی، حکمیت بود؛ یعنی اداره محیط قبیله به دست یک حکومت کامل نبود؛ زیرا در محیط قبیله هر کس مستقل و آقای خود بود. به همین دلیل، در سرزمین حجاز حکومت سیاسی استواری نبود.

ب) از نظر فرهنگی، عالی‌ترین تجلی و نمونه فرهنگ عرب جاهلیت، ادبیات و در رأس آنها شعر بود.

ج) از بعد اقتصادی، بخش عمده زندگی اعراب، با دامداری و زراعت و مبادله کالا اداره می‌شد.

د) از لحاظ جغرافیایی، حجاز در بین دو دولت آباد و سرسبز روم و ایران بود. مردم این دو سرزمین، از نظر علم و دانش، گسترش فنون، شیوه اداره کشور، تولید کالا و شیوه معيشت در اوج پیشرفت بودند. در مقابل، حجاز را سرزمین‌های خشک و غیرقابل سکونت تشکیل می‌داد و مردم آن از هر جهت عقب مانده و دور از



امکانات بودند و از نظر تحصیل علم و دانش نیز بی بهره بودند.
ه) با توجه به این مطالب، روشن می شود که این منطقه، منطقه‌ای است فاقد حکومت مرکزی، عقب مانده از قافله بشری، دارای طبیعت خشک و لمیزروع و مردمی خرافی، بت پرست، خونریز، با عادات و رفتارهای استثنایی و دور از فرهنگ و تمدن. (۱: ص ۲۲ و ۴۰؛ ۶: ۴۶-۴۷؛ ۲۲: ص ۲۳۸)

۲-۳-۳- توجه قرآن به فرهنگ زمانه

قرآن در چنین اوضاعی نازل می شود و بی‌گمان، با توجه به واقعیتها و مسایل حاکم بر آن محیط، تعالیم خود را پی‌ریزی می‌کند. تشییهات و تمثیلات قرآن نیز این گونه است. قرآن در محیطی خاص نازل شده و مخاطبان آن خصایص ویژه‌ای داشته‌اند؛ لذا اوضاع محیط و سطح و افق فکری مخاطبان خود را در نظر گرفته است. بدین جهت، از مَثَل و تشییه برای آسان ساختن درک مطالب سودمند اما پیچیده، بهره می‌برد و از این طریق، مقصود خود را به مخاطبان منتقل می‌کند، تا مفاهیم عقلی و ذهنی دشوار را عینی کند و مطالب را واضح و قابل فهم سازد.

۴. عدم تباین طرح این تشییهات و تمثیلات با جاودانگی قرآن

۱-۴- جاودانگی قرآن
قرآن کتاب هدایت و تربیت است، معارف آن زنده کننده دلها و بیدارگر وجودانها، و تعالیم آن رهایی بخش انسانها از ظلمت به سوی نور است. این کتاب برای گروه خاصی نازل نشده و خطاب آیات آن به همه مردم کره زمین است؛ در هر قاره و کشور و با هر جنسیت و خصوصیتی که باشند.

هدف قرآن هدایت انسان در همه طبقات و اقسام است. تعبیرات آن در خطاب به مردم و مؤمنین با همه سطوح است. خود قرآن در این زمینه، صریح و گویا بیان

می دارد که مخاطب آن، نه فقط تمام انسانها در همه زمانها و همه مکانها و همه حالات، بلکه تمام عوالم است. (نبیاء (۲۱): ۱۰۷؛ قلم (۲۵): ۵۲؛ سباء (۳۴): ۲۸؛ فرقان (۲۵): ۱) قرآن دعوتی عام و فراگیر دارد؛ بنابراین به گونه‌ای سخن نمی‌گوید که نشانگر جلوه‌ای خاص و انعکاس ایده‌ها و آرمانهای امتی معین باشد؛ زیرا به مردم معینی اختصاص ندارد و دستورهای آن همواره برای تمام جوامع و اعصار عملی و کارساز است.

۴- انواع تشبيهات و تمثيلات قرآن

با مطالعه آيات تشبيهات و تمثيلات قرآن می‌توان آين آيات را به دو دسته تقسيم کرد:

الف) دسته‌ای از تشبيهات و تمثيلات، حالت عام دارد:

این نوع از تشبيهات و تمثيلات در آيات قرآن فراوان دیده می‌شود (نبیاء (۲۱): ۱۰۴؛ صافات (۳۷): ۴۸ و ۴۹؛ حديد (۵۷): ۲۱؛ دخان (۴۴): ۴۳-۴۶؛ بقره (۲): ۲۰؛ شعراء (۴۷): ۱۳؛ انعام (۲۵): ۱۷۱؛ بقره (۲): ۳۱)، در آنها، فرهنگ زمانه -که مخصوص به منطقه خاص و مردم عصر بعثت باشد - وجود ندارد و مخاطبان آن، عامه مردم در هر زمان و مکانی هستند: چه مردم عصر رسالت، چه مردم عصر حاضر و چه نسلهای آینده.

ب) دسته‌ای دیگر با صبغه عربی است:

قرآن در تشبيهات و تمثيلات خود از آب، گیاه، کوه، درخت، حيوانات و اقسام موجودات و پدیده‌هایی که در طبیعت حجاز یافت می‌شد، سخن می‌گوید، یا از اعتقادات و عادات مردم آن عصر استفاده می‌کند، برای آنکه بتواند مطالب خود را در سطح فهم مخاطب و به گونه‌ای ملموس برای آنان تبیین نماید و نقش تربیتی خود را ایفا کند و اثر خود را بگذارد؛ اما پیامی که این تمثيلات عرضه می‌کنند، به نوع انسان و فراگیر است؛ نه عربی.



قرآن بیشتر عناصر تشیبهات و تمثیلات خود را از طبیعت گرفته است. این خود گویای جاودانگی قرآن و عمومیت آن برای تمامی مردم است. این گونه مثالها هرگز کهنه نمی شود. لذا قرآن باقی است، تا وقتی طبیعت باقی است.

بدین ترتیب، در قرآن تشیبهی به چشم نمی خورد که تنها برخی از افراد از زیبایی های آن بهره جویند و دیگران از آن محروم باشند؛ یعنی حتی تشیبهاتی که صبغه عربی و جغرافیایی دارند نیز برای همه مردم در تمام اعصار و مکانها هستند.

۵. نتیجه

تمامی تشیبهات و تمثیلات قرآن:

۱- با واقعیت‌های زندگی انسان درآمیخته و با حقایق محسوس و ملموس پیرامون او ارتباط نزدیکی دارد.

۲- از اموری که شاید به ندرت در زندگی انسان تحقق یابد یا مختص به محیطهای محدود باشد، حالی است.

۳- حتی در آنجا که فرهنگ زمانه را نشان می دهدند نیز از اموری استفاده شده که افراد سرزمینها و دوره‌های دیگر، به راحتی و بدون نیاز به آشنایی با فرهنگ عربی، تک تک آنها را می فهمند.

۴- خود قرآن کریم مخاطبین تشیبهات و تمثیلات خود را تمامی مردم، از هر طبقه و گروه دانسته است؛ قرآنی که شعاع تعالیم خود را چون خورشیدی عالم افروز بر همگان پرتو می افشارند. (زمر (۳۹): ۲۷)

فهرست منابع

قرآن کریم. ترجمه: محمد مهدی فولادوند.

۱. آذرشپ، محمدعلی. الادب العربي و تاريخه حتى نهاية العصر الاموي. تهران: سمت، ۱۳۷۵.

۲. ابن منظور، جلال الدین محمدبن مکرم. لسان العرب. بیروت: مؤسسه الاعلمى للطبعات،

۱۴۲۶ق.

۳. ابوزهره، محمد. معجمة بزرگ. ترجمه: محمود ذیحی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۹.

۴. ابوعلی، محمد توفیق. الامثال العربية و العصر الجاهلی. بیروت: دار النفائس، ۱۴۰۸ق.

۵. الأطرقچی، واجدہ مجید. التشبيهات القرآنية و البيئة العربية. عراق: منشورات وزارة الثقافة والفنون. ۱۹۷۸م.

۶. ایازی، سید محمدعلی. قرآن و فرهنگ زمانه. قم: انتشارات کتاب مبین، بی‌تا.

۷. باهنر، محمد جواد، فرهنگ انقلاب اسلامی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱.

۸. بغدادی، ابن ناقیا. الجمان فی تشبيهات القرآن. ترجمه: سیدعلی میرلوچی. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴.

۹. نفتارانی، سعدالدین. مختصر المعانی. قم: دارالفکر، ۱۴۱۶ق.

۱۰. تفليسی، ابوالفضل حبیش بن ابراهیم. وجوه قرآن. انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.

۱۱. ثوابت، جهانبخش. تشبيهات و تمثيلات قرآن. تهران: نشر قو، ۱۴۱۶هـ ۱۹۹۶م.

۱۲. جفری، آرتور. واژه‌های دخیل در قرآن. ترجمه: فریدون بادره‌ای. تهران: انتشارات نوس، ۱۳۷۲.

۱۳. جلیلی، هدایت الله. وحی در همزبانی با بشر. مجله کیان، شماره ۲۲.

۱۴. الجوزیة، ابن قیم. الامثال فی القرآن الکریم. تحقیق: عز الخطیب سید محمد. بیروت: دار المعرفه، ۱۹۸۱م.

۱۵. حکمت، علی اصغر. امثال قرآن فصلی از تاریخ قرآن کریم. تهران: انتشارات مجلس، ۱۳۳۳.

۱۶. خرمشاهی، بهاء الدین. بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن (نظریه‌ای مؤقت). مجله بینات، شماره ۵.

۱۷. دهخدا، علی اکبر. لغت نامه دهخدا. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.

۱۸. راغب اصفهانی. مفردات الفاظ القرآن. دمشق: دار القلم، ۱۴۱۶ق. ۱۹۹۸م.

۱۹. رضایی اصفهانی، محمدعلی. قرآن و فرهنگ زمانه. مجله معرفت، شماره ۲۶.

٢٠. زركشی، بدرالدین محمدبن عبدالله. البرهان فی علوم القرآن. بيروت: دارالفکر، ١٤٠٨ هـ ١٩٨٨ م.

٢١. زمخشری، ابوالقاسم محمودبن عمر. الكشاف عن حقایق التنزیل. قاهره: الاستقامه، ١٩٥٣ م.

٢٢. سالم، سید عبدالعزیز. تاریخ عرب قبل از اسلام. ترجمه: باقر باقر. تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ١٣٨٠.

٢٣. سبحانی، جعفر. الأمثال فی القرآن الکریم. قم: مؤسسه الإمام الصادق، ١٤٢٠ هـ.

٢٤. سیوطی، جلال الدین. الاتقان فی علوم القرآن. بيروت: مؤسسه الكتب الثقافية، بيـ تا.

٢٥. طباطبائی، سید محمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن. لبنان: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ١٤١١ ق.

٢٦. عبدالجلیل، ج. م. تاریخ ادبیات عرب. ترجمه: آذرناش آذرنوش. تهران: انتشارات امیرکبیر، ١٣٨١.

٢٧. علی اکبری، حسن. تهاجم فرهنگی از دیدگاه آیات و روایات و فقه. تهران: سازمان تحقیقات و خودکافی بسیج، ١٣٧٥.

٢٨. علی الصغیر، محمدحسین. الصورة الفنية فی المثل القرآنية. بيروت: دار الهادی، ١٤١٢ هـ.

٢٩. فیروز آبادی، محمدبن یعقوب. القاموس المحيط. بيروت: دار الفکر، ١٤٠٣ ق. ١٩٨٣ م.

٣٠. قاسمی، حمید محمد. تمثیلات قرآن: ویژگیها، اهداف و آثار تربیتی آن. تهران: اسوه، ١٣٨٢.

٣١. فرشی، سید علی اکبر. قاموس قرآن. بيروت: دار الفکر، ١٤٠٣ هـ ١٩٨٣ م.

٣٢. لویس معلوف. المنجد. ترجمه: احمد سیاح. تهران: انتشارات اسلام، ١٣٨٢.

٣٣. مسعود، میخائل. امثال و حکایات. بيروت: دارالکتاب اللبناني، ١٩٨٠ م.

٣٤. مصطفوی، حسن. التحقیق فی کلمات القرآن. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ١٣٦٨.

٣٥. معرفت، محمدهادی. شبہات و ردود حول القرآن الکریم. قم: مؤسسه التمهید، ١٣٨٥.

٣٦. معین، محمد. فرهنگ معین. تهران: انتشارات امیرکبیر، ١٣٨١.

٣٧. مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران. تفسیر نمونه. تهران: دار الكتب الاسلامیه، ١٣٧٣.

٣٨. هاشمی، احمد. جواهر البلاغه. ترجمه: محمود خورستدی و حمید مسجدسرایی. تهران: ١٣٨٠.

٣٩. هاشمی، محسن. امثال قرآن گنج خداست. گلستان قرآن، شماره ٣٤.